

دوازده هزار کلاس آماده اسکان نوروژی فرهنگیان گرانی هتل اگر، زمزمه همیشه است نوروز به مکتب آوردن طفل گریز پای را

تورهای نوروژی هندسه و مثلثات کلاس سوم، سه شب و چهار روز All-inclusive
ویلا و سینما و ژیلار به فراموشی بسیار... کلاس و کالیاس در راه است
آقا اجازه الان شما مدیر مدرسه نیستی، مدیر هتلی. رنگ بز نم سازمان گردشگری؟
#حول_حالتنا#بابای_مدرسه_را_در_یابید#شهرودنگ

توی دنیای پراز اندوه و جنگ
خنده کرد و داد پاسخ: «شهرودنگ»

پیراگتتم: به ما شد عرصه تنگ
جز شکیبایی چه باشد راهسکار؟

شماره چهار صد و بیست و ششم



آرزو زمانده به عید



محمد رضا قنقی | آرتیست | email: sunysaghafi@yahoo.com

اول فامیلای نَسبی
پچاده شن: بعد فامیلای
نَسبی که مابخونه یهو
کوپ تکنه

به من چها
دیکه!

اینقدر دست دمنست
کردی که اجبت اینا
و دتر چتر شوونو وا
کردن

ما خونہ
نیستیم!

کوفت جشہ
لا اقل بذار
جو کنم...

شیرینی نمیدی
بس زهر وای فایدون
رو بگو...

فقط
همین چه جعبه
موند...

چہ خروہ عین
کاو مخور یا
هیکم... دماشو
در دایر اینا هبو
با اون اشدهای
کرفن...

فر بونخت عمه جون
عیدی مارو بده
در دم...

او...
ور بریده هبو
ججوری شنای
۱۲۲

آخ جون...
من یکی
برداشتم

هش دیکه
هش حسن رو
صنعت کردی

هوش

هوش حسن
دوستما

هالرج

عصر مجازی

نوبهار است در آن گوش که میهمان باشی یا نگاهی به سیر تحول عید دیدنی در طول تاریخ

گسترش شهرها و زندگی صنعتی

با گسترش شهرها و آگاه شدن انسان نسبت به مسائل مالی، نرخ ارز و قیمت گوشت و مرغ، علاقه برای میهمان شدن و میزبان نبودن رشد پیدا کرده به صورتی که حمله با چوب و چماق به خانه همدیگر برای میهمان شدن از نخستین روزهای عید شروع می شد و کسانی که موفق به ورود به خانه فامیلش می شد تا سیزدهم در چتر شده و بیرون میان بود. دعوای راه انداختن و قهر کردن در آستانه نوروز و مسافرت الکی رفتن و قایم شدن در خانه و کشیدن پرده ها، روش هایی بود که برای جلوگیری از زوری عید دیدنی آمدن فامیل ها ابداع شده بود ولی هیچ کدام از این روش ها به قدر کافی خوب نبود تا این که یک گروه از دانشمندان انگلیسی پس از سال ها فعالیت روی این پروژه توانستند «خودچی» را اختراع کنند. با اختراع خودچی و تخمه زاپنی (که از قفسه شبیه به بادام طراحی شده بود) حمله به طرف آجیل تا حد زیادی کاهش پیدا کرد و از تلفات میهمانی ها کاسته شد. بعدها با وضع یک قانون نانوشته به نام «هر چی بخوری منم می خورم»، اعضای فامیل با هم توافق کردند که به یک مقدار برابر در خانه همدیگر غذا بخورند و هر کی بیشتر بخورد خراب است.

یکجانشینی

با زیاد شدن مراسم عید، گروهی از انسان ها به یکجانشینی روی آورده و کل عید را جلوی تلویزیون لاش کرده و به دیدن کلافر مزی و فامیل دور مشغول می شدند. این گروه از انسان ها که در طول سال زیاد کار کرده و معتقد بودند «عید فقط خواب» معمولاً با اعتراض شدید مادر و همسرانشان روبه رو می شدند که به آنها می گفتند: «می بینم که باز نشستی، منتظر چی هستی؟» و آنها را کشتان کشتان به عید دیدنی می بردند. تحقیقات نشان می دهد که اکثر افراد یکجانشین دارای شوهر عمه های لوس و بی نمک و فامیل های فصول بوده اند که در میهمانی ها از میزان درآمد و تحصیلات و ازدواج آنها سوال کرده و انسان های گیر وول نکنی بوده اند. پرسیده شدن این سؤالات زیاد از زمان عید دیدنی که به معضلی حل نشدنی تبدیل شده بود با گسترش شهرها و تأسیس آموزشگاه های خصوصی تاحدی در مان شد. در این آموزشگاه ها انسان ها راه حل های تنسی را یاد گرفته و می فهمیدند که چگونه خیلی سریع به سوال های فامیل هایشان جواب داده و در صورتی که جواب سوالی را نمی دانند، بگویند «بعدی» که وقتشان تلف نشود. در همین دوره بود که نخستین کتاب های تخصصی در این زمینه منتشر شده از جمله کتاب معروف «بس کی می خوی شوهر کنی؟» اثر شوهر عمه اصغر ورفقا.

عصر مجازی

تأثیرات فضای مجازی بر رسومات عید با پیش پیام های تبریکی که به صورت سری دوزی شده طراحی و سند تو ال می شد، شروع شد و با کشف اینترنت و رشد چند زیر گونه جدید از انواع انسان ها با نام های «پرنس باپام»، «به آذر ماهی مغرور» و «دنیالیم نیاسیرم می شی» ادامه پیدا کرد. کار به جایی رسید که مراسم عید دیدنی از خانه ها به استوری ها و صفحات مجازی منتقل شد و کاربران از سه هفته مانده به عید به قیمت زخم شدن و پوست پوست شدن سر انگشتانشان عکس آجیل و سفره هفت سین همدیگر را لایک می کردند. در میهمانی هایی که به صورت حضوری برگزار می شد هم همه مشغول چک کردن گوشی و نشان دادن جوک های جدیدشان به همدیگر بودند. خانه تکانی کل خانه لازم نبود و فقط تمیز کردن پس زمینه عکس های استوری کافی بود و کلیه خرید عید را می توانستی با چند کلیک تهیه کنی (هر چند چیزی که در سایت سفارش می دادی شبیه به رونالدو بود و آنچه تحویل می گرفتی شبیه به طارمی).

با همه تغییرات گسترده ای که در رسم و رسومات به وجود آمد، همچنان سوال و پرسش میهمان های فامیل در عید دیدنی ها به قوت خود باقی بود و به جز سؤالات قدیمی، یک سوال سخت دیگر هم اضافه شده بود که هیچ کس جوابی برایش نداشت: «پس چرا تو اینستا اکسپتیمی کنی؟»

گمشدگان

آرزوهای شهرونگی برای سال ۱۳۹۷

شهرام شهیدی

طنز نویس
shahram_shahidi@yahoo.com

ستون گمشدگان یکسال دیگر هم با شما بود. همه اصناف شب عید که می شود کسب شان رونق می گیرد و مشتری شان زیاد می شود، الا این صنف ما که عینشو شتر همه چیزش برعکس است. خلاصه چون شب عید نزدیک است و کسب و کار ما دیگر رونقی ندارد و بیشتر از قبل کسی برای ما تره خرد نمی کند، بنابراین کرکره گمشدگان را تا بعد از تعطیلات می کشیم پایین و برای شما آرزوی سالی خوش می کنیم. البته آرزوهای ما به همین ختم نمی شود. در واقع برای سال آینده آرزو می کنیم:

- مردم دچار فراموشی شوند و مسئولان دچار فراموشی نشوند. مردم آرزوهای ما بگیرند که با دشمنان بروند و دارند و هشتاد و هشتاد گرونی نه شان است. مسئولان هم سال بعد استثنائات فراموشی بگیرند که مردم را از یاد نبرند.
- در دید و بازدیدهای نوروزی کسی از ناسامانی ها نگوید. کاش همه نیمه پر لیوان را ببینند و بگویند همه چیز از آن است. گردوغبار ننداریم. سینتانیکنام به شورای شهر راه یافته. حقوق قالیباف و آخوندی زیاد شده تا حدی که مشکل مالی ندارند. کشتی ها در امنیت کامل هستند و زور گیری، عملی فراموش شده در تاریخ است و هواپیمایی دیگر سقوط نمی کند...

- همه امکان تماشای موزه لووول... نه... لووول... نه... لووول... را داشته باشند. چی؟ خوب چرا برای آدم این طور می نویسد؟ اصلا موزه نروید. موزه به چه دردی می خورد. با پولش بکف بخورد.
- امیدواریم سال بعد سال پرسفری برای محمدجواد ظریف باشد. سفر دیپلماتیک که باشد یعنی هنوز دیوانگان یتیم دنیا ز پر جام زده اند.
- سالی بدون «بگم، بگم» و خالی از درخت های متحرک داشته باشیم. درخت باید ساکن باشد. برگ داشته باشد. بار بدهد. هر گردی که گردو نیست.

- بهار بشود اما «بهار» نیاید. این بهار دوم معمولاً با کمبوزه و خیار همراه است.

- یکی دیگر از آرزوهای ما این است که در سال ۹۷ هیچی ساماندهی نشود. هر بار در این مملکت قرار می شود چیزی را ساماندهی کنند یک قوز ناقابل روی قوزهای دیگر کمر ما اضافه می شود.

- مهم ترین آرزوی من کتب سالی بدون ترامپ و بن سلمان و نتانیاهو داشته باشیم. هر چه حضور اینها کمتر باشد لیختند در جهان بیشتر است. صلح بیشتر است.
- یک دیالوگی در فیلم گوزن های مسعود کیمیایی هست که می گوید وقتی رفتی نفهمیدم کسی داره می رده. حالا که اومدی نفهمیدم کی داره اومده. به قول خدایبارم از عمران صلاحی، حالا حکایت ماست. وقتی بن لادن مرد و داعش تقریباً کله پا شد و به سطل زباله تاریخ پیوست، نفهمیدم کی داره میره، اما حالا که بن سلمان آمده نفهمیدم کی اومده!

- اهالی شهرونگ کلی آرزوی دیگر هم برایشان دارند، اما دیگر جا نداریم. گمشدگان و شهرونگ سعی می کنند در سال آینده خانه تکانی کنند و پوست بیندازند.
- خلاصه نوروزتان خجسته و دل هاتان شاد و لبهاتان پر لیختند باد تا سال بعد ببینیم باید بر سر این ستون چه گلی بگیریم.